

تک‌برگی راه کارگر

روزنامه سیاسی هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارزنگ بامشاد دوشنبه ۱۷ مرداد ۱۳۷۹-۱۷ گوست ۲۰۰۰ شماره ۸۳

اطلاعیه مطبوعاتی: در باره برپائی کنگره پنجم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

گزارش کنگره پنجم «کنگره شاملو»

سند سیاسی مصوب کنگره پنجم «کنگره شاملو»

پیام پنجمین کنگره سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) کنگره شاملو به مردم سراسر ایران!

اعلامیه هیئت اجرائی سازمان در ارتباط با تعرض جدید رهبر رژیم اسلامی و اعلام استبداد عریان

اطلاعیه مطبوعاتی:

برپائی کنگره پنجم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کنگره احمد شاملو

مردم آزادی خواه ایران!

آن گاه که "شماطه تقدیر" شاملوی بزرگ (الف.بامداد) را از بین ما ربود و تابوت پرخروش جسم او بردوش شما سنگینی می کرد تا بخاکش سپارید و باوی وداع کنید؛ اعضاء سازمان ما در کنار مهمانان، در حال برپائی کنگره پنجم سالانه خود بود. شرکت کنندگان در اجلاس کنگره پنجم با انتخاب هیئت رئیسه و منشی های کنگره و تصویب اعتبارنامه حاضرین، به پاخاسته و با اعلان یک دقیقه سکوت و پخش صدای شاعر آزاده، شاعرزیبائی انسان، در میان کف زدن های ممتد و به مناسبت "جدال" پایان ناپذیر او با "خاموشی" و به پاس مرگ ناشناسی او، به اتفاق آراء کنگره پنجم را بنام "کنگره احمد شاملو" نامگذاری کرد. کنگره با اجرای قطعه نمایشی یکی از مهمانان شرکت کننده درگرامیداشت یاد سعید سلطانیپور (شهید خرداد ۱۳۶۰) و اجرای برنامه هنری کودکان به کار خود پایان داد.

اسناد، مصوبات، قطعنامه ها، قرارها و پیام کنگره پنجم در گزارشی مشروح در این شماره تک برگی به اطلاع می رسد.

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

گزارش کنگره پنجم «کنگره شاملو»

کنگره پنجم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در روزهای ۶، ۷ و ۸ مردادماه ۷۹ برابر با ۲۸، ۲۹ و ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۰، برگزار شد! در آغاز برای بزرگداشت همه جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم و بویژه به احترام احمد شاملو، یک دقیقه سکوت اعلام شد. کنگره کار خود را بعد از گزارش ستاد برگزاری و انتخاب هیئت رئیسه، با شنیدن گزارش آخرین پلنوم کمیته مرکزی منتخب کنگره چهارم، آغاز کرد.

در گزارش کمیته مرکزی پیشنهاد شده بود که برای سپاس گزاری از شاعری که همه عمر برای انسانی کردن زندگی، برای زیباتر کردن زیبایی آدمی، و برای پر بار کردن فرهنگ کشور در کنار «توده ها» و هم راه «اردوی کار» سروده بود، کنگره پنجم، «کنگره شاملو» نامیده شود. این پیشنهاد با استقبال پر شور شرکت کنندگان و شنیدن قطعه شعری با صدای ضبط شده شاعر بزرگ هم راه شد.

کمیته مرکزی در گزارش خود آورده بود که برای باز کردن درهای مجامع بر روی همه هم راهان و هم زمانی که با هدف ها و آرمان های ما مشترکند، باید تلاش کرد و دیواره های تشکیلاتی نباید مانع از حضور این نیروها برای مشاهده مستقیم و نزدیک زندگی و فعالیت حزبی ما شود، چرا که حضور این نیروها و افراد در مجامع ما، زمینه داد و ستد فکری و مبارزاتی را گسترده می کند که به رشد ما و جنبش بزرگ هواداران سوسیالیسم یاری می دهد. در گزارش آمده بود که در این راه متأسفانه به دلیل کمبود امکانات هنوز به نقطه دل خواه نرسیده ایم و تنها توانسته ایم از معدودی از رفقا به عنوان مهمان کنگره دعوت کنیم که به هیچ وجه پاسخ گوی نیازها و انتظار هم راهان و هم زمان هم هدف بیرون از سازمان ما نیست. کنگره با استقبال از این اقدام کمیته مرکزی و توصیه برای فراهم آوردن امکانات جهت گسترش دعوت در مجامع آینده، آئین نامه برگزاری کنگره را تصویب کرد که بر پایه ی آن، مهمانان کنگره در همه فعالیت های کنگره، به جز انتخاب شدن و انتخاب کردن، شرکت فعال داشتند.

سایر موارد دستور کار مصوب کنگره شامل بررسی و تصویب گزارش سیاسی، گزارش عمل کرد سازمان در فاصله دو کنگره، چند سند پیشنهادی در زمینه های مختلف و پاره ای پیشنهادهای اصلاحی در برنامه و اساسنامه سازمان، گزارش کمیسیون نظارت مرکزی و

انتخاب کمیته مرکزی و کمیسیون نظارت مرکزی، بشرح زیر است:

۱- سند سیاسی: کمیته مرکزی منتخب کنگره چهارم در گزارش خود آورده بود که کلیات سند سیاسی به اتفاق آراء تصویب شده، اما در مورد نحوه ارائه این سند اختلاف نظر وجود داشته است. یک نظر بر آن بوده که سند سیاسی بعد از وارد کردن اصلاحات مصوب، به صورت یک پارچه و به شکل یک سند تصویب شود. نظر دیگر بر آن بوده که علاوه بر وارد کردن اصلاحات، سند سیاسی، پایه ای برای تنظیم یک قطع نامه برنامه ای، شامل اولویت های دوره ای، قرار گرفته و این قطع نامه به ضمیمه سند سیاسی مصوب شود. کمیته مرکزی تصمیم گیری در این مورد را به کنگره واگذار کرده بود. **بعد از بحث و بررسی سند سیاسی و تصویب کلیات آن، در مورد پیشنهادهای اصلاحی، در کمیسیون سیاسی منتخب کنگره کار شد و سرانجام آن دسته از پیشنهادات که به تصویب اجلاس کنگره رسید، در متن سند وارد شده و کنگره با اکثریت آراء مصوب کرد که سند سیاسی به همین شکل یک پارچه منتشر شود.** آن دسته از پیشنهادهای و قطع نامه های پیشنهادی که به تصویب کنگره نرسیدند، به قرار زیر می باشند:

- «در راستای روند مبارزه فراقانونی به مثابه وجه عمده این دوره، تلفیق آن با مبارزات <<قانونی>> برای پیشروی جنبش دارای اهمیت است.» ۲۵.۷ درصد آراء.

- حذف شعار رفرا ند م حکومت اسلامی از سند سیاسی (بند الف از ماده ۹ سند). ۱۲.۱ درصد آراء.

- «... با طرح شعار رفرا ند م درباره نوع رژیمی که مردم می خواهند، روند سرنگونی جمهوری اسلامی را تسریع کند.» (در ماده ۹ بند الف) بجای جمله «...با طرح شعار رفرا ند م خواست سرنگونی جمهوری اسلامی را با صراحتی بیشتر پیش بکشد» ۳۷.۵ درصد آراء.

- «ضرورت گردآوری نیروهای اپوزوسیون دمکراتیک در چهارچوب اتحادها و ائتلاف های دائمی و موقت و حول نفی ولایت فقیه و حکومت دینی، دفاع از آزادی های بی قید و شرط سیاسی و جدائی دین از دولت، یک نیاز میرم است. اگر اتحاد عمل حول درخواست های موردی هم چون آزادی مطبوعات می تواند مبنایی برای اتحاد عمل های میان مدت و بعضاً موقت باشد، اتحاد حول شعار بسیج کننده رفرا ند م برای قانون اساسی و تکیه عمده بر جنبش و اقدام های فراقانونی توده ای، می تواند مبنای مناسبی برای اتحاد عمل دائمی باشد.» ۳ درصد آراء.

- «نظر به این که تمامی جناح های رژیم اسلامی (گذشته از اختلاف ها و تفاوت های بزرگ و کوچک شان) برای حفظ تمامیت رژیم در مقابل جنبش آزادی خواهانه و برابری طلبانه مردم ایران قرار دارند، هرگونه ائتلاف و نزدیکی به جناح های حکومتی، سازمان ما را از مبارزه سترگ خود برای آزادی و برابری که شرط مقدم آن سرنگونی جمهوری اسلامی ست، دور می کند.» ۱۲.۶ درصد آراء.

- «نظر به این که کنگره سازمان کمک به سازماندهی مستقل جنبش کارگری و توده ای را از اولویت های مهم سازمان در دور آتی برمی شمارد و باتوجه به نفوذ و فعالیت اصلاح طلبان حکومتی و غیرحکومتی در عرصه های فوق، مقرر می گردد که: افشای بی وقفه و مداوم اهداف بازدارنده و ارتجاعی این نیروها در تمامی عرصه های مربوطه در دستور کار و فعالیت های سازمانی قرار گیرد.» ۷.۹ درصد آراء.

- «طرح مسئله پایان کار اصلاح طلبان و مطلق کردن عدم امکان پیشروی پلانترم آنان در مرحله کنونی، با واقعیت های موجود همخوانی ندارد.» ۶.۳ درصد آراء.

- قطع نامه پیشنهادی بعنوان ضمیمه سند سیاسی:

«درباره اولویت های دوره کنونی مبارزه سیاسی ما»

بر مبنای تحلیل گزارش سیاسی که:

۱- برگسترش مبارزه مردم ایران علیه حکومت اسلامی و ناتوانی رژیم و تشدید تضادهای آن تأکید دارد و پیشروی این مبارزه در دوره سه ساله گذشته را حاصل مبارزه با دستگاه ولایت می داند.

۲- پیشروی مبارزه مردم در دوره جدید را اساساً متکی بر مبارزات مستقیم و فراقانونی مردم ارزیابی می کند که فعالیت یافتن آن به پاگرفتن تشکل های مستقل و توانا شدن مردم وابسته است.

۳- پیشروی این مبارزه با تمرکز حمله به دستگاه ولایت و تلاش در منزوی کردن اصلاح طلبان حکومتی و واداشتن بخش های رادیکال آن به حمایت از خواست مردم، مقدور خواهد بود.

۴- پاگرفتن جنبش سوسیالیستی و توانا شدن مزد و حقوق بگیران به اعمال اراده مستقیم در هر صحنه ای هدف اصلی ماست که مبارزه برای سرنگونی استبداد و برای دمکراسی نیز بدون آن عقیم است.

کنگره پنجم سازمان، فعالیت ها و شعارهای زیر را بعنوان اولویت های دوره ای مبارزه سازمان تعیین می کند:

۱- فعالیت برای راه اندازی پروژه اتحاد هواداران سوسیالیسم در داخل کشور؛

۲- فعالیت برای برپایی تشکل های مستقل توده ای بویژه اتحادیه های صنفی؛

۳- تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی با دو شعار زیر:

الف- رفرا ند م درباره حکومت اسلامی.

ب- آزادی سیاسی یعنی آزادی بی قید و شرط فعالیت همه احزاب سیاسی و تشکل های مستقل طبقاتی و اجتماعی. ۱۹.۶ درصد آراء.

۲- گزارش عملکرد سازمان در فاصله دو کنگره.

در بحث درباره کلیات گزارش تفصیلی عمل کرد بخش های مختلف سازمان، نظری بر آن بود که گزارش به دلیل متمرکز نبودن بر اولویت ها خصلت برنامه ای ندارد و ارزشیابی آن را ممکن نمی کند. کنگره بعد از بحث و بررسی، کلیات گزارش عمل کرد را با اکثریت بزرگ آراء تصویب کرد. بعد از بحث و دریافت پیشنهادات مربوطه، گزارش عمل کرد به کمیسیون منتخب کنگره احاله شد.

نتیجه کار کمیسیون درباره گزارش عملکرد به صورت دو قطع نامه و چند اصلاحیه بود که کنگره به نحو زیر با آن‌ها برخورد کرد.

- قطع نامه A:

(اصلاحات قبلی به ویژه طرح کمیسیون‌ها در فعال کردن و مشارکت برخی از کادرها مؤثر بوده است. کنگره اولویت دادن به اصلاحات تشکیلاتی را تأیید می‌کند و جهت گیری این اصلاحات را مثبت می‌داند. کنگره جهت تعمیق و پیشبرد اصلاحات تشکیلاتی، بندهای زیر را مصوب می‌کند:

- برای تقویت هدایت سیاسی، کمیته مرکزی باید مضمون اصلی وظایف خویش را سیاست‌گزاری با جهت گیری معطوف به جنبش توده‌ای داخل کشور قرار دهد.

- کمیته مرکزی باید با ارزیابی از طرح کنونی تشکیلات و بازتعریف حقوق و وظایف هر یک از نهادها و ارگانها، ارگان‌های موازی موجود را از میان برداشته و طرح جدید ساختاری را به اطلاع تشکیلات برساند.

- کمیته مرکزی باید بر اساس وظایف مندرج در سند سیاسی به تجدید سازماندهی و تخصیص نیرو اقدام کند.

- در شکل گیری کمیسیون‌ها از شکل‌گرایی پرهیز کند.

این قطعنامه که نظر مشترک همه اعضای کمیسیون بود، به اتفاق آراء تصویب شد.

- پیشنهاد زیر از جانب بعضی از اعضای کمیسیون بعنوان مقدمه قطع نامه A ارائه شد:

(اوضاع کنونی نیاز به گسترش نقشه مند فعالیت تشکیلاتی دارد. تشکیلات ما ظرفیت چنین گسترشی را دارد و ضعف‌های کنونی ما عمدتاً ناشی از اختلاف‌ها و ضعف‌ها در ساختار و کارکرد است و نه پیروند ظرفیت آن.

این ضعف‌ها عبارتند از: ضعف رهبری در هدایت سیاسی، تداوم خرده کاری، عدم برخورد فعال به تناقضات و عوارض حاصل از اجرای اصلاحات که به ایجاد ارگان‌های موازی، عدم استفاده از ظرفیت و نیروی موجود و بالقوه، فقدان ارائه طرح‌های قابل اجرا در جهت تشدید فعالیت معطوف به داخل، عدم ارائه برنامه اجرایی اولویت بندی شده برای دوره کوتاه مدت و نظارت بر اجرای آن، فعالیت خود بخودی، خودمختار و ناهماهنگ ناشی از اختلاف‌های فوق).

این پیشنهاد با کسب ۲۷.۲ درصد آراء رد شد.

- قطع نامه B:

اصلاحات سازمانی، ساختاری و سیاسی ایدئولوژیک در طی ۴ کنگره گذشته سازمان، تشکیلات ما را به پیش برده و علیرغم کمبودها و اشکالات در اجرای اصلاحات نام برده و اولویت‌های تعیین شده، در مجموع سازمان ما را در چهارچوب‌های شناخته شده و معمول کنونی، به یک سازمان مدرن در ساختار و ایدئولوژی و سیاست در بین هم‌تاهای ایرانی خود تبدیل کرده است. اما متأسفانه این تحول و انکشاف با تغییرات در شرایط سیاسی در خارج، داخل کشور و در سطح بین‌المللی کافی نیست و از این رو سازمان ما را مرتب دچار بحران ساختاری و سیاسی می‌کند.

اگرچه هنوز امکان اصلاحات، بهبود هدایت سازمانی، حذف ارگان‌های موازی، اصلاح سبک کار، سازماندهی مضمونی و واقعی کمیسیون‌ها در چهارچوب‌های کنونی وظایف و فرم‌های سازمانی کاملاً مسدود نگشته است، اما راه حل اساسی و واقعی را نمی‌تواند ارائه دهند.

۱- از این رو تا آن جایی که اصلاحات ذکر شده در لیست مشترک متوجه بهبود فنی و سیاسی و اولویت بندی‌ها در جهت مصوبات کنگره چهارم پیش رفته و یا باید هنوز هم پیش برده شود، باید مورد حمایت قرار گیرد و ادامه یابد.

۲- گسترش فعالیت تا آن جایی که در حذف آکسیون‌ها و گسترش فعالیت‌ها در جهت اولویت تعیین شده در کنگره چهارم و کنگره حاضر است، باید مورد حمایت قرار گیرد و ادامه یابد.

۳- اما برای راه حل قطعی و یا حداقل راه حل‌های بلندمدت تر که دیگر مدام دچار تناقض نگردند، باید:

الف: مضمون فعالیت سازمان را در خارج، باتوجه به تحولات سال‌های گذشته در جهان، ایران و احزاب چپ و کمونیستی، بعنوان سازمان در تبعید دوباره تعریف کرد.

ب: اولویت‌ها را براساس آن تعیین کرد (درواقع فکرسازی و پمپاژ آن به داخل و جنبش در حال شدن و حرکت باید اولویت اول آن‌ها را تشکیل دهد)

ج: فعالیت‌های دیگر، ابزارهای موجود و ارگان‌ها و فرم‌های سازمانی را بر اساس این تعریف نوین و با توجه به تجارب احزاب و سازمان‌های دیگر شکل داد.

۴- برای پیشبرد اصلاحات تعیین و تعریف شده از جانب کنگره چهارم و پنجم، کمیته مرکزی آینده زمان بندی مثلاً شش ماهه اعلام کرده و آن‌ها را اجرا کند.

۵- برای پیشبرد و اجرای بندهای الف تا ج، کمیته مرکزی آینده کمیسیونی را تعیین کرده و نتایج کار آن‌ها را به صورت مصوبه و پیشنهاد برای تصویب به کنگره ششم ارائه دهد.

* تبصره- بندهای ۴ و ۵ را می‌توان در شکل و زمانبندی به هر شکل که ممکن و مفید است تغییر داد. این فقط یک مثال بوده است.

این قطع نامه با کسب ۲۸.۳ درصد آراء رد شد.

- در مورد مسائل تشکیلاتی قرارها و مصوبه زیر توسط کنگره صادر و تصویب شد:

* «کمیته مرکزی موظف است آئین نامه خود را با رعایت مسائل امنیتی در اختیار اعضای سازمان بگذارد.»
* «نظر به این که رشد جنبش موجب روی آوری نیروهای بسیاری به فعالیت انقلابی شده است، سازمان باید برای جذب این نیروها موانع موجود در سیاست کنونی عضوگیری را رفع کند.»
* «باتوجه به بافت و ترکیب نیروهای تشکیلات، توصیه می شود که در فعالیت کمیسیون های مربوط به کارهای نظری و پژوهشی، نیروهای واجد شرایط ولی غیرعضو سازمان، شرکت داده شوند.»
۳- اصلاحات برنامه ای و اساسنامه ای:

از میان اصلاحات پیشنهادی برنامه ای و اساسنامه ای دو مصوبه زیر و تعداد دیگری از پیشنهادها اساسنامه ای به تصویب رسیدند که در متن اساسنامه و برنامه وارد می شوند.

۱- «در تمامی انتخابات های ارگان های سازمانی، حداقل ۳۰ درصد از انتخاب شوندگان باید از میان زنان داوطلب باشند.»

۲- «برابری حقوق کلیه شهروندان در برابر قانون، صرف نظر از جنسیت، گرایش جنسی، ملیت، نژاد و اعتقادات سیاسی ...»

در مورد اصلاحات برنامه ای، کنگره پنجم به کمیته مرکزی مأموریت داد که کمیسیونی برای واری اصلاحات برنامه ای تشکیل دهد و نتیجه را به کنگره آینده گزارش کند.

۳- گزارش کمیسیون نظارت مرکزی بعد از ارائه و توضیحات اعضای کمیسیون، به اتفاق آراء تصویب شد.

۴- انتخاب کمیته مرکزی و اعضای کمیسیون نظارت مرکزی.

از نکات قابل توجه انتخابات که زیر نظارت برخی از رفقای مهمان انجام شد، رسیدن تعداد زنان عضو کمیته مرکزی به ۳۰ درصد کل در دور اول انتخابات بدون استفاده از روال ترجیحی مصوب کنگره و تغییر ترکیب کمیته مرکزی بود. یک سوم از اعضای قدیمی کمیته مرکزی سابق در انتخابات کاندید نشدند و به جای آن ها، نیروهای جدید انتخاب و در ترکیب کمیته مرکزی جای گرفتند. بعد از پایان گرفتن دستورکار بالا، به پیشنهاد کمیته مرکزی سابق، کنگره از فداکاری و زحمات بی دریغ رفیق مسئول ایستگاه پخش رادیو که ادامه کاری و توسعه این ایستگاه را ممکن کرده، قدردانی کرده و در میان شوروشوق شرکت کنندگان، با سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

سند سیاسی مصوب کنگره پنجم

«کنگره شامو»

برای پاکرفتن جنبش مستقل اکثریت عظیم!

۱) سه سال و اندی پس از اعتراض ابتکاری و بی سابقه مردم ایران علیه ولایت فقیه در دوم خرداد ۷۶، غالب سئوال های مهمی که با این حادثه مطرح شده بودند، پاسخ روشنی یافته اند. اکنون دیگر روشن شده است که: الف- برانگیختگی عمومی مردم بیش از آن که به حمایت از کسی یا جریانی، یا در مخالفت با کسی یا جریانی باشد، علیه بنیاد اصلی جمهوری اسلامی، یعنی ولایت فقیه و دولت مذهبی ست. ب- شکاف میان حکومت کنندگان نه پدیده ای تصادفی و زودگذر، بلکه ناشی از عمق یافتن بحران های درونی و ذاتی رژیم است که اینک آن را در مسیر ازم پاشیدگی انداخته اند. ج- اصلاح طلبان حکومتی نمی توانند با وجود دستگاه ولایت و در مقابله با منافع و اراده آن، به نیرو و اراده برتر حکومتی تبدیل شوند. د- تناقض پلاتفرم اصلاح طلبان حکومتی که محصول منافع و موقعیت متناقض آن هاست، خود یکی از عواملی ست که پیروزی آن ها را ناممکن می سازد. زیرا آن ها تنها از طریق حمایت مردم می توانند، علی رغم خواست دستگاه ولایت، به قدرت حکومتی برتر تبدیل شوند؛ و حمایت مردم فقط در مقابله دائماً صراحت یابنده با دستگاه ولایت شکل می گیرد؛ درحالی که آن ها حفظ ولایت فقیه و حمایت مردم را یک جا می خواهند. ه- دستگاه ولایت در موقعیتی متناقض افتاده است: برای مقابله با حرکت های در حال گسترش مردم، به اراده یک پارچه حکومتی نیاز دارد، و لازمه دستیابی به چنان اراده ای، حذف اصلاح طلبان حکومتی از ساختارهای قدرت سیاسی است؛ درحالی که اصلاح طلبان، در نتیجه برانگیختگی مردم، جای شان را در ساختارهای قدرت چنان سفت کرده اند که حذف شان دیگر کار آسانی نیست، و در هر حال، حتی اگر امکان پذیر باشد، کل رژیم را در مقابل مردم کارد به استخوان رسیده و عاصی شکننده تر می کند. و- ادامه و گسترش شکاف میان حکومت کنندگان در بالا رفتن آگاهی سیاسی مردم و گسترش مبارزات و امکانات سازمان یابی آن ها نقش بسیار مهمی داشته است. ز- شعار «حاکمیت قانون» یعنی حلقه محوری پلاتفرم اصلاح طلبان حکومتی، در آغاز، تا آن جاکه در اذهان وسیع توده مردم، آشتی ناپذیری ولایت فقیه را با هر نوع «حکومت قانون» نشان داد، نقش افشاگر نسبتاً مثبتی داشت، اما اکنون به عامل کند کننده ای در مبارزات مردم تبدیل شده است. ح- برانگیختگی عمومی مردم علیه ولایت فقیه، ضدیت بنیادهای نظری رژیم را با همه اصول حاکمیت مردم، به نحوی بی سابقه عریان تر ساخته و مدافعان دستگاه ولایت ناگزیر شده اند، حتی و در سطح نظری هم، با هر نوع حق انتخاب سیاسی مردم مخالفت کنند. آن ها برای خلاص شدن از قید پاره ای از اصول دوپهلوی قانون اساسی رژیم، ناگزیر شده اند، علناً اراده ولایت فقیه را برتر از قانون اساسی اعلام کنند. به این ترتیب، ما با رژیمی روبرو هستیم که ناگزیر شده است آشکارا به بحران مشروعیت خود اعتراف کند و برای حفظ خود صرفاً به ضرب و زور متوسل شود. ط- پیش روی مبارزه مردم با تمرکز حمله به دستگاه ولایت و تلاش برای منزوی کردن اصلاح طلبان حکومتی و واداشتن اصلاح طلبان غیرمعتقد به قانون اساسی به حمایت از خواست مردم مقدور خواهد بود. ی- تنش های ناشی از برانگیختگی مردم و عمیق تر شدن بحران مشروعیت رژیم، خصلت انگلی جمهوری اسلامی را به نحو بی سابقه ای، قوی تر، عریان تر و تحمل ناپذیرتر کرده است، بحران های اقتصادی و اجتماعی باشتابی فاجعه بار در حال گسترش اند، و طرح های «بازسازی» و «سازندگی» به قصه هایی فراموش شده در گنداب رسوایی های بی شمار تبدیل شده اند. تاجائی که حتی آزمندترین

کوسه های سرمایه داری نیز، دیگر، نظام ولایت فقیه را همچون عاملی مختل کننده برای هر نوع فعالیت اقتصادی می نگرند. به این ترتیب، جمهوری اسلامی فقط با بحران های مقطعی و جدا از هم روبرو نیست، بلکه در کام بحرانی عمومی فرو رفته است.

۲) گسترش مبارزات توده های مردم در سه سال گذشته، دست آوردهای گران بهایی به بار آورده است: الف- دامنه مبارزات به نحوی بی سابقه گسترده شده و ضرب آهنگ حرکت های توده ای آشکارا تندتر شده است. ب- حرکت های توده ای، دیگر صرفاً در پوشش «قانونی» و زیر حمایت از اصلاح طلبان حکومتی صورت نمی گیرند، بلکه وزن حرکت های مستقل و فراقانونی مردم با شتابی چشم گیر در حال افزایش است، و اقدامات مستقیم توده ای، بی آن که هنوز در ضدیت صریح با اصلاح طلبان حکومتی باشند، علی رغم توصیه ها و تقلاهای بازدارنده آن ها، در حال گسترش اند. ج- مبارزات مردم فقط در سطح سیاسی اخص باقی نمانده، بلکه با شتابی چشمگیر، در سطوح متنوع، گسترده می شوند. و این باعث می شود که هم برانگیختگی سراسری مردم در مقابل رژیم با شتاب بیشتری گسترش یابد، و هم از همه جانبه گی و غنایی برخوردار باشد که در مقایسه با جنبش های ضد استبدادی قبلی کشور ما، بی سابقه است. مثلاً، اکنون نقداً و بطور فعلیت یافته، سه جنبش شاخص و تنیده درهم، در مقیاسی سیاسی شکل گرفته اند: جنبش ضد استبدادی و عمومی مردم ایران، جنبش مبارزه برای جدایی دین از دولت که از حمایت اکثریت خرد کننده مردم ایران برخوردار است و اینک کشور ما را به کانون بزرگترین جنبش توده ای برای جدایی دین از دولت تبدیل کرده است، جنبش اصلاحات دینی که از حمایت بخش بزرگ و بی سابقه ای از دین داران برخوردار است و عملاً در خالی کردن زیر پای ولایت فقیه و دولت مذهبی نقش مهمی دارد. د- جوانه های سازمان یابی مستقل بخش های مختلف مردم، هر چند نه به صورتی موزون، ولی در مقیاسی سراسری، در حال گسترش اند؛ و مهم تر این که، از بطن حرکت های مدنی بی شمار برآمده از نیازهای حیاتی یک جامعه امروزی برمی خیزند؛ و بنابراین زمینه مساعدی برای سنگربندی واقعاً توده ای برای دست یابی به حق شهروندی برابر وجود می آورند. ه- در نتیجه برانگیختگی عمومی مردم و شکاف میان حکومت کنندگان، شکاف و تخلخل هایی در شماری از دستگاه های حکومتی ایجاد شده که نارضایی ها و اعتراضات توده ای از لابلای آن ها مجال بروز می یابند و فرصت هایی بوجود می آورند که در پیوند دادن و سراسری کردن آغازین حرکت های مختلف توده ای نقش مهمی دارند. مثلاً سراسری شدن سریع بعضی از حرکت های کارگری و دانشجویی و نیز انتقال سریع و توده ای شدند بسیاری از خبرها و افشاگری ها، عمدتاً از طریق این فرصت ها امکان پذیر شده است. طبیعی ست که محدودیت و شکنندگی این فرصت ها نباید اهمیت آن ها را در شتاب دادن به شکل گیری حرکت های وسیع توده ای، مخصوصاً در مرحله تکوین آن ها، از نظر دور بدارد.

۳) به جرأت می توان گفت که سرنگونی جمهوری اسلامی آشکارا در افق بی واسطه مبارزات توده های میلیونی مردم ایران قرار گرفته، و هر چند حرکت های مردم هنوز خصلت واکنشی دارند، ولی بی هیچ تردید، اراده ای معطوف به سرنگونی، در مقیاسی توده ای و سراسری، در حال شکل گیری ست؛ و در مقابل، حکومت کنندگان نه تنها از اراده حکومتی واحدی برخوردار نیستند، بلکه حتی نمی توانند پلاتفرم های ناهم آیندشان را به هم نزدیکتر سازند. از این رو، تصادفی نیست که هم در سازمان دهی سرکوبی همه جانبه، و هم در توافق بر سر اصلاحاتی کارساز، با دشواری های عظیم تقریباً غیرقابل حل روبرو اند.

۴) در شرایط امروز ایران، دیگر، سخن گفتن از سرنگونی مجرد، در جازدن است و عقب ماندن از جنبش عمومی بالفعل مردم. مسئله مبارزات کنونی مردم ایران، دیگر، نه صرفاً ضرورت سرنگونی، بلکه چگونگی انجام سرنگونی و جهت سرنگونی ست. اگر بشود کل روند سرنگونی را به سه مرحله متمایز تدارک نظری، تدارک سیاسی و تدارک فنی سرنگونی تقسیم کرد؛ بی گمان می توان گفت که بعد از تثبیت نتایج بی واسطه ضربه دوم خرداد ۷۶، مرحله تدارک نظری تقریباً به پایان رسیده و اکنون مدتی ست که در مرحله تدارک سیاسی قرار گرفته ایم. در این مرحله، هر چند پاره ای مسائل مهم برجای مانده از مرحله تدارک نظری- مانند مبارزه نظری با اصلاح طلبان گریزان از انقلاب- مطرح اند؛ ولی ویژگی های فضای سیاسی امروز ایران (و جهان) طوری ست که حل قطعی حتی این مسائل نیز، از طریق پیش برد تدارک سیاسی امکان پذیر می گردد. مسائل اصلی مرحله کنونی این است که چگونه بخش های مختلف مردم، با منافع متفاوت و -گاهی و در سطوحی- حتی متضادشان، می توانند وارد میدان بشوند و در هم سویی و هم آهنگی با هم، در مقابله با رژیم، پیش بروند و رژیم نتواند از اختلافات منافع آن ها و ناهم آهنگی اقدامات شان به نفع خود بهره برداری کند. و در مجموع شرایطی ایجاد شود که اولاً- شمار هر چه بیشتری از مردم به میدان اقدامات مستقیم سیاسی کشیده شوند؛ ثانیاً- چنین اقداماتی بتوانند هر چه بیشتر مکرر شوند و تداوم یابند؛ ثالثاً- خصلت خودگستری پیدا کنند؛ رابعاً- جنبش توده ای مستقل مردم بتوانند با ارتباطات و مجاری مستقل سراسری خود شکل بگیرد و به صورتی مستقیم، موجودیت رژیم را به مبارزه بطلبد.

۵) سرنگونی رژیم ضرورتاً به معنای پیروزی مردم و پا گرفتن و پایدار ماندن دموکراسی و دستیابی به شرایط گذار به سوسیالیسم نیست. تجربه انقلاب ۵۷ به ما نشان داده است که حتی از بطن یک انقلاب توده ای نیز می تواند یک حکومت استبدادی کاملاً سرکوب گر و فاجعه بار سر برآورد. بنابراین، جهت سرنگونی کم اهمیت تر از تثبیت ضرورت سرنگونی و چگونگی عملی ساختن آن نیست. مسئله این است که مبارزات مردم ایران، اکنون هنوز هم عمدتاً دارای خصلت ضد استبدادی ست، یعنی هنوز از ضدیت با استبداد مذهبی حاکم فراتر نرفته است. هر مبارزه ضد استبدادی، هر چند زمینه مساعدی برای شکل گیری شرایط حیاتی دموکراسی بوجود می آورد، ولی بخودی خود، یک مبارزه مشخص برای دموکراسی نیست. آنچه در مبارزه ضد استبدادی کنونی، مردم را برمی انگیزاند و هم سو می سازد، بیش از هر چیز، هنوز نیروی نفی است، نیروی برخاسته از رویارویی با رژیم موجود. و در شرایط مشخص جامعه ما - که هنوز دموکراسی سنت نظری قابل اعتنایی ندارد و هنوز سنگربندی های توده ای محکمی برای پاسداری از حقوق شهروندی شکل نگرفته اند - نیروهای ضد دموکراتیک فعال در همین مبارزات نقداً موجود علیه جمهوری اسلامی، به آسانی می توانند وزن مخصوص بالایی پیدا کنند و شکل گیری جنبش مبارزه برای دموکراسی را با دشواری های جدی روبرو سازند. بنابراین ضرورت حیاتی توجه به جهت سرنگونی ایجاب می کند که سه سطح اساسی مبارزه - یعنی مبارزه ضد استبدادی، مبارزه برای دموکراسی و مبارزه برای سوسیالیسم - را از هم تمیز دهیم. این سه مبارزه اساسی، هر چند سه سطح درهم تنیده اند و در سرنوشت هم دیگر عمیقاً اثر می گذارند، ولی هر کدام منطق متفاوتی دارند و یارگیری و سازماندهی های متفاوتی را می طلبند. به لحاظ منطقی - ولی نه ضرورتاً به لحاظ زمانی - مبارزه ضد استبدادی مقدم بر مبارزه برای دموکراسی است و این یکی، مقدم بر مبارزه برای سوسیالیسم. زیرا مبارزه برای سوسیالیسم، بدون

مبارزه برای دموکراسی پا نمی‌گیرد؛ و مبارزه برای دموکراسی بدون مبارزه علیه استبداد حاکم غیرقابل تصور است؛ اما - برخلاف تصور رایج - چنین نیست که به لحاظ زمانی، اول مبارزه ضد استبدادی به نتیجه برسد و سپس مبارزه برای دموکراسی آغاز شود، و همین‌طور، آسیا به نوبت، تا فرصت به مبارزه برای سوسیالیسم برسد. بلکه غالباً ستون فقرات جنبش مبارزه برای سوسیالیسم، درست هم‌زمان با گشایش مبارزات ضد استبدادی شروع به شکل‌گیری می‌کند. مثلاً تجربه «بی‌عدالتی» معمولاً بیش از مفاهیم انتزاعی حقوقی و نیاز به آزادی، در کشاندن توده‌های زحمت‌کشان و لگدمال‌شدگان به مبارزه ضد استبدادی نقش بازی می‌کند. و زحمت‌کشان فقط در تعقیب منافع مشخص و قابل لمس خودشان می‌توانند اهمیت حیاتی دموکراسی را کشف کنند. بنابراین است که تمرکز روی مسائل به جهت‌گیری سرنگونی، بر چگونگی سرنگونی نیز تأثیر می‌گذارد. مثلاً با بالا رفتن آگاهی طبقاتی کارگران و تقویت سازمان‌یابی اخص آن‌ها حول منافع خودشان، مبارزه ضد استبدادی یا مبارزه برای دموکراسی را تضعیف نمی‌کند، بلکه قطعاً پرنفس‌تر و نیرومندتر می‌سازد. از این‌رو، هوارداران سوسیالیسم ناگزیرند در هر سه سطح اساسی مبارزه، بطور هم‌زمان، فعالانه درگیر شوند و طبقاً باید منطق ویژه هر سطح مبارزه و نیز هم‌بستگی‌های سطوح مختلف را دریابند.

۶) توجه به بعضی از ویژگی‌های پویایی مبارزه ضد استبدادی در شرایط مشخص ایران امروز، برای موفقیت این مبارزه اهمیت دارد: الف - خصلت استثنایی و نامتعارف استبداد مذهبی حاکم در ایران باعث شده طیف بیش‌از حد متعارف ناهمگونی، در مبارزه با آن فعال بشوند که بعضی از آن‌ها خود، تهدیدی برای شکل‌گیری دموکراسی در ایران محسوب می‌شوند. از این‌رو، ترکیب و آرایش نیروهای فعال در مبارزه ضد استبدادی، تفاوت بسیار چشم‌گیری با مبارزه برای دموکراسی و مبارزه برای سوسیالیسم دارد که بی‌توجهی به آن می‌تواند عواقب فاجعه‌باری بدنبال بیاورد. درحقیقت، مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، اگر از هم‌اکنون با مبارزه‌ای فعال و همه‌جانبه برای دموکراسی و سوسیالیسم درنیامیزد، ممکن است به از دست رفتن فرصت‌هایی احتمالاً غیرقابل بازگشت بیانجامد. ب - وجود طیف وسیع و ناهمگونی از اصلاح‌طلبان هراسان از انقلاب، یکی از معضلات مبارزه ضد استبدادی است. این معضل که از نتایج گریزناپذیر بی‌اعتبار شدن بسیاری از جنبش‌های انقلابی و مخصوصاً شکست فاجعه‌بار انقلاب ۵۷ ایران است، بدون مبارزه فعال نظری با مخالفان انقلاب و بدون مبارزه همه‌جانبه برای دموکراسی، می‌تواند به عامل مختل‌کننده مهمی در مبارزات مردم تبدیل شود. ج - هرچند مبارزات مردم علیه ولایت فقیه، تاکنون، با سرعت و سهولت چشم‌گیری دامنه واقعاً توده‌ای پیدا کرده‌است، ولی معلوم نیست در مراحل بعدی نیز با همان شیوه پیش برود. زیرا عواملی که به توده‌گیر شدن تاکنونی مبارزه ضد استبدادی کمک کرده‌اند، ممکن است خود به موانعی جدی بر سر پیروزی آن تبدیل شوند. در این زمینه، توجه به نقش چند عامل اساسی زیر اهمیت دارد: اولاً - ظهور و عروج اصلاح‌طلبان حکومتی، تاکنون همچون شتاب‌دهنده مبارزات توده‌ای مردم عمل کرده‌است، اما همین اصلاح‌طلبان که می‌دانند با سرنگونی رژیم، در بهترین حالت، موقعیت ممتاز کنونی‌شان را از دست می‌دهند، قاعدتاً باید به عاملی بازدارنده در مقابل اقدامات مستقیماً معطوف به سرنگونی تبدیل شوند. ثانیاً - حکومت گران جمهوری اسلامی (چه تمامی خواهان و چه بخش بزرگی از اصلاح‌طلبان) نمی‌تواند در مقابله با بحران کنترل (یا حکومت‌ناپذیر شدن کشور) به همان شیوه عمل کنند که تاکنون در مقابله با بحران مشروعیت نظام عمل کرده‌اند. آن‌ها راه‌های زیادی برای عقب‌نشینی ندارند و با سرنگونی رژیم، هست و نیست‌شان را از دست خواهند داد. ثالثاً - طیف وسیع و ناهمگون اصلاح‌طلبان که در توده‌ای کردن حرکت‌های اعتراضی تاکنونی مردم علیه ولایت فقیه نقش مهمی داشته‌اند، بعد از این، به نیرویی ترمزکننده تبدیل خواهند شد. رابعاً - مخالفت بسیاری از قدرت‌های غربی با «بنیادگرایان اسلامی» حاکم در ایران، ضرورتاً به معنای طرفداری آن‌ها از سرنگونی جمهوری اسلامی نیست. بسیاری از آن‌ها انقلابی دیگر در ایران را به مراتب وحشتناک‌تر از ادامه وضعیت کنونی می‌دانند. حمایت فعال بسیاری از آن‌ها از خاتمی و پدیده اصلاح‌طلبی در ایران، از همین جاست. د - نیروی ثابت و تعیین‌کننده مبارزه ضد استبدادی، خود مردم ایران‌اند که ادامه موجودیت ولایت فقیه، دولت مذهبی، و در یک کلام، جمهوری اسلامی را تحمل‌ناپذیر می‌یابند. بی‌هیچ تردید، سرنوشت مبارزه ضد استبدادی کنونی، در نهایت، با توانایی‌ها ناتوانایی‌های خود مردم ایران تعیین خواهد شد. و مهم این است که اکثریت قاطع آن‌ها، با عزمی راسخ، در مسیر براندازی رژیم پیش می‌روند و مجموعه گرایش‌ها، واکنش‌ها و حرکت‌های‌شان نشان می‌دهد که با برخورداری از یک حافظه نیرومند تاریخی - توده‌ای و تجربه‌ای پر بار از ناکامی‌ها و پیروزی‌ها، بیش‌از هر زمان دیگر در تاریخ این کشور، نیاز به روشنایی، دموکراسی و حق شهروندی برابر را لمس می‌کنند. بنابراین، هم‌چنان باید تأکید کنیم که سازمان‌یابی مستقل برخاسته از خواست‌ها و نیازهای خود آن‌ها، شتابان‌ترین و مطمئن‌ترین راه سرنگونی جمهوری اسلامی است. و تنها از این طریق است که مبارزه برای سرنگونی رژیم می‌تواند در جهت شکل‌گیری دموکراسی پیش برود.

۷) ضرورت مبارزه برای دموکراسی ایجاب می‌کند که: الف - نیروهای طرفدار دموکراسی، از هم‌اکنون به فعالیت‌های نقشه‌مند و گسترده‌ای برای شکل‌گیری شرایط حیاتی آن دست بزنند. اولین و شاید آسان‌ترین، ولی درعین حال، ضروری‌ترین این فعالیت‌ها، سازمان‌دادن مبارزات نظری هرچه گسترده‌تر برای طرح و جانداختن منطق دموکراسی و اصول بنیادی آن است. فراموش نباید کرد که ما نه تنها هیچ سنت و تجربه قابل‌اعتنایی از دموکراسی در تاریخ مان نداشته‌ایم، بلکه غالباً خودمان نیز تازه به منطق دموکراسی گرویده‌ایم. مثلاً غالب آن‌هایی که هم‌اکنون خود را دمکرات‌های جاافتاده‌ای می‌پندارند، هنوز حتی طرح حق تعیین سرنوشت ملی را، آن هم در کشوری چندملیتی، غیرقابل‌بحث می‌دانند، یا از آن بدتر، حتی حق رأی عمومی و آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی را فقط با «امتا» و «اگر»های متعدد می‌پذیرند. دومین حلقه از فعالیت‌های ضروری برای دموکراسی، بی‌تردید، سازمان‌دادن به هم‌سویی‌ها و همکاری‌های هرچه گسترده‌تر معطوف به دموکراسی در میان نیروهای طرفدار آن است. تردیدی نیست که طرفداران دموکراسی نه همگون‌اند و نه تماماً هم‌سو، بلکه جهت‌گیری‌های نظری رنگارنگ و منافع سیاسی، اجتماعی و طبقاتی متفاوت و حتی متضادی دارند. بنابراین، هم‌سویی‌ها و همکاری‌های معطوف به دموکراسی فقط در سطوح معین و محدود، و با اشکالی بسیار منعطف و غیر دست‌وپاگیر، در پاسخ به نیازهای سیاسی مشخصی می‌توانند شکل بگیرند. وگرنه یک حزب یا جبهه سیاسی واحد برای دموکراسی، معمولاً خود به مانعی در راه پاگرفتن دموکراسی تبدیل می‌شود. به همین دلیل، آن درک رایج (در میان بسیاری از جریان‌های سیاسی چپ و راست) از همکاری برای دموکراسی که هم‌زمانی آن‌را با مبارزه سیاسی و طبقاتی بالفعل و فعال و سازمان‌یافته برای

سوسیالیسم، ناممکن می‌داند، عملاً هر نوع هم‌کاری کارساز و گسترده برای دموکراسی را ناممکن می‌سازد. ب- نیروهای طرفدار دموکراسی مرزبندی فعال و روشنی با نیروهای ضددموکراتیک داشته‌باشند، و برای این که عنوان «ضددموکراتیک» خود به حربه‌ای در درگیری‌ها و خط‌کشی‌های فرقه‌ای تبدیل نشود، ناگزیر باید بر تعریف دموکراسی حداقل تکیه کرد. ج- نیروهای طرفدار دموکراسی از ضرورت موجودیت تشکل‌های مستقل برآمده از خواست‌ها و نیازهای گروه‌های مختلف مردم، و به‌ویژه زحمت‌کشان و لگدمال‌شدگان و محرومان - که نقشی تعیین‌کننده در قوام و دوام دموکراسی دارند - پشتیبانی کنند.

۸) برای سازمان‌دهی فعال مبارزه برای سوسیالیسم، در ایران امروز، توجه به چند نکته حیاتی اهمیت دارد: الف- مبارزه برای سوسیالیسم، هنوز ناگزیر، باید در فضای فکری و ارزشی نامساعد و حتی خصمانه‌ای که نه فقط در ایران، بلکه در سراسر جهان ادامه دارد، پیش برود. ما هنوز ناگزیریم با پیش‌دآوری‌های گسترده‌ای که هر نوع سوسیالیسم را، نهایتاً، روایتی دیگر از همان الگوی سوسیالیسم استالینی می‌دانند، دست و پنجه نرم کنیم. و برای پیروزی در این نبرد، خودمان به خانه‌تکانی فکری و تجدید آرایش سیاسی سنجیده، سریع و همه‌جانبه نیاز داریم. هر نوع تعلل و تزلزل در انجام این وظیفه حیاتی، مبارزه برای سوسیالیسم را از همان آغاز، به خفگی خواهد کشاند. ب- پای‌بندی به دموکراسی و آزادی‌های سیاسی بی‌قید و شرط - نه فقط چون وسیله‌ای برای رسیدن به سوسیالیسم، بلکه همچنین بعنوان جزئی جدایی‌ناپذیر و بنیادی از خود سوسیالیسم - حیاتی‌ترین شرط مرزبندی با سوسیالیسم استالینی است. هر نوع طفره رفتن از دفاع فعال از دموکراسی به بهانه طرفداری از یک دموکراسی برتر و عمیق‌تر سوسیالیستی، بی‌اعتنایی به منطق مبارزه سوسیالیستی است. تردیدی نیست که سوسیالیسم به دموکراسی برتر و عمیق‌تر از دموکراسی به اصطلاح «بورژوازی» نیاز دارد، تردیدی نیست که اکتفاء به دموکراسی صوری، کارگران و زحمت‌کشان را از دست‌یافتن به فرصت‌های برابر اجتماعی بازمی‌دارد، اما درست به همین دلیل، ما نمی‌توانیم از چیزی دفاع کنیم که حتی تضمین‌های حداقل دموکراسی صوری را هم ندارد. ج- اکنون به تجربه بهتر می‌دانیم که مبارزه برای سوسیالیسم به وسیله خود طبقه کارگر می‌تواند صورت بگیرد و نه به نیابت از طرف آن. و طبقه کارگر از طریق مبارزه و سازمان‌یابی برخاسته از خواست‌ها و نیازهای بی‌واسطه بخش‌های مختلف آن می‌تواند به منافع عمومی و طبقاتی‌اش پی ببرد و در مسیر مبارزه برای سوسیالیسم بیفتد. تأکید بر این حقیقت، ضرورتاً بسیاری از الگوهای سازمان‌دهی متأثر از سنت سوسیالیسم استالینی را غیرقابل دفاع می‌سازد، و حزب (یا احزاب) طبقه کارگر را با همه اهمیت حیاتی‌اش، به سطح وسیله، و صرفاً وسیله‌ای در خدمت سازمان‌یابی پرولتاریا تنزل می‌دهد. د- در شرایط کنونی ایران، به دلیل مجموعه‌ای از شرایط ساختاری و مقطعی، اگر مبارزات کارگری، عمدتاً در محدوده مبارزات کارگران کارگاه‌های بخش بزرگ صنعت محصور بماند، نه در تقویت پایه اجتماعی مبارزه معطوف به سوسیالیسم می‌تواند نقش درخور توجه داشته‌باشد، و نه در تقویت مبارزه برای دموکراسی. مبارزات کارگری فقط از طریق فراتر رفتن از این محدوده و دربرگرفتن و فعال‌کردن مبارزات کارگران و زحمت‌کشان محروم، در محیط زیست‌شان از یک سو؛ و کارگران و زحمت‌کشان برنشسته بخش‌های حساس خدمات از سوی دیگر؛ می‌تواند تکیه‌گاه اجتماعی محکمی برای مبارزه سوسیالیستی بوجود بیاورد. پیدا کردن و برجسته کردن خواست‌ها و نیازهای مشترک ملموس و بی‌واسطه کارگران و زحمت‌کشان، در این گستره فراگیر طبقاتی، از ضرورت‌های فوری حیاتی مبارزه سوسیالیستی است. ه- در کشوری که برای رهایی از جهنم یک استبداد تاریک‌اندیش مذهبی پیا می‌خیزد، مبارزه برای سوسیالیسم در صورتی می‌تواند پا بگیرد که ضمن تکیه قاطع به همبستگی طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان، از هم‌پشتس فعال با جنبش برابری زنان (که اینک در کشور به عصبانی با شکوه علیه تاریک‌اندیشی و مردسالاری تبدیل شده و بنابراین، پاره‌ای از حیاتی‌ترین مصالح لازم برای گذار به سوسیالیسم را تدارک می‌بیند) برخوردار باشد، به ستون فقرات دفاع از آزادی و دموکراسی تبدیل شود، پشتیبان بی‌تزلزل جدایی دین از دولت باشد، با دفاع قاطع از همبستگی بین‌المللی کارگران و زحمت‌کشان، به دفاع قاطع از حق تعیین سرنوشت ملت‌های زیر ستم و برابری حق شهروندی اقلیت‌های قومی، مذهبی و فرهنگی برخیزد، آگاهی زیست-محیطی مردم را سازمان و ارتقاء بدهد، و ضامن قوام و دوام روشنگری و آزاداندیشی باشد. و- در کشوری با جمعیت بسیار جوانان، و گسست‌های بزرگ سنی و ایدئولوژیک و ارتباطی و تشکیلاتی در میان فعالان سوسیالیستی، مبارزه برای سوسیالیسم در صورتی می‌تواند با شتابی مناسب پا بگیرد که اولاً- توانایی‌ها و محدودیت‌های نسل‌های جوان فعالان سوسیالیستی - یعنی اکثریت قاطع و ستون فقرات جنبش - با واقع‌بینی لازم شناسایی شوند؛ ثانیاً- بدون بی‌اعتنایی به ذخیره ارزشمند تجارب (منفی و مثبت) فعالان سالمند، از تأکیدات نالازم و تعصب‌آلود بر الگوها و سنت‌های کار و سازمان‌دهی برجای مانده از گذشته، اجتناب شود. ز- باتوجه به پیچیدگی بی‌سابقه ایدئولوژیک بورژوازی در فضای فکری و روشنفکری ایران و جهان، مبارزه سوسیالیستی به یک خیزش ایدئولوژیک بزرگ نیاز دارد. و این بدون جذب فعال روشنفکران سالم و سرسپرده به آرمان بزرگ سوسیالیسم، و استقبال از تخصص‌ها و تلاش‌های فکری بسیار گوناگونی که جنبش عظیم زحمت‌کشان و محرومان می‌طلبد، ناممکن است. بنابراین، سازمان‌دهی ارتباطات و مراودات فکری هرچه گسترده‌تر در میان جریان‌های مختلف جنبش مبارزه برای سوسیالیسم، و تلاش برای ارتقاء سطح عمومی دانش فعالان سوسیالیستی و شکوفایی توانایی‌های تخصصی آن‌ها، از ضرورت‌های عاجل و حیاتی مبارزه برای سوسیالیسم است.

۹) سازمان ما با درک ضرورت توجه به هر سه سطح حیاتی مبارزات رهایی‌خواهانه مردم ایران، معتقد است که در مقطع کنونی: الف- مبارزه ضداستبدادی مردم چنان پیش رفته‌است که حلقه محوری پلاتفرم اصلاح‌طلبان حکومتی - یعنی شعار «حکومت قانون» - به عامل ترمزکننده‌ای در حرکت عمومی تبدیل شده‌است. در این شرایط، دیگر نه استتار کردن در پشت شعار «حاکمیت قانون»، بلکه تأکید بر حاکمیت مردم می‌تواند راه‌گشا باشد. اکنون وقت آن رسیده‌است که جنبش توده‌ای دقیقاً روی مخالفت با قانون اساسی رژیم متمرکز شود و با طرح شعار فریاد، خواست سرنوشتی را با صراحتی بیشتر پیش بکشد. خواست فریاد در باره سرنوشت رژیم، هم‌اکنون به انحاء مختلف و در مقیاسی نسبتاً وسیع مطرح می‌شود و حتی بعضی از گرایش‌های رادیکال اصلاح‌طلبان حکومتی، زیر فشار مردم ناگزیر شده‌اند، به صورت‌های مختلف و طبعاً دوپهلوی و محافظه‌کارانه، آن را طرح کنند. طبیعی است که فرمولاسیون دقیق شعار اهمیت سیاسی زیادی ندارد، زیرا مسلم است که چنین شعاری صرفاً خصلت آکسیونی دراد و پذیرش حتی محافظه‌کارانه‌ترین فرمولاسیون آن از طرف دستگاه ولایت، تقریباً از محالات است. باتوجه به این حقیقت، این شعار اساساً

از طریق مبارزات فراقانونی مردم پیش رانده خواهد شد. و مسلم است که بخش اعظم اصلاح طلبان حکومتی نیز با این شعار مخالفت خواهند کرد. اما با طرح آن، جنبش ضد استبدادی می تواند کل اردوی اصلاح طلبی را زیر فشار قرار بدهد تا اولاً- از نفوذ فکری آن‌ها در میان مردم بکاهد و ثانیاً- در اردوی اصلاح طلبی به نفع جنبش براندازی شکاف ایجاد کند و اصلاح طلبان غیرحکومتی و حتی بخش رادیکال اصلاح طلبان حکومتی، و در مجموع، اصلاح طلبان غیر معتقد به قانون اساسی را به هم سویی با جنبش براندازی وادار سازد. البته تأکید بر مخالفت با قانون اساسی، به معنای آن نیست که از بهره برداری از تضادهای درونی حکومت کنندگان چشم پوشی شود. هم اکنون مردم در بسیاری از حرکت‌های اعتراضی‌شان، با انگشت گذاشتن بر نقض صریح پاره‌ای از اصول قانون اساسی رژیم از سوی دستگاه ولایت، هنوز هم فعالانه از تضادهای و تناقض‌های درونی رژیم استفاده می‌کنند و حتی غالباً غیرقابل اجرا بودن خود قانون اساسی رژیم، و بنابراین، غالباً بطور ضمنی و گاه مستقیم، لزوم تغییر قانون اساسی را مطرح می‌کنند. مسلم است که برای ما شعار فراندم اساساً به معنای پیش بردن سرنگونی جمهوری اسلامی بی تردید اقدامات مستقیم توده‌ای با این سیاست مبنائیتی ندارد و باید بی تردید در همه این اقدام‌ها فعالانه شرکت کرد. ب- هم چنین در شرایط کنونی، تأکید بر حق تشکل مردم و حق موجودیت تشکل‌های مستقل، و البته مهم‌تر از آن، ایجاد عملی چنین تشکل‌هایی، از جمله تاکتیک‌هایی است که می‌تواند در جلوراندن مبارزات ضد استبدادی و دموکراتیک مردم تأثیرگذار باشد. تردیدی نیست که در این مورد نیز، دستگاه ولایت به پذیرش موجودیت قانونی تشکل‌های مستقل تن نخواهد داد، ولی فشار نظری و اقدام عملی در این حوزه، عملاً می‌تواند فضای مساعدتری برای گسترش سازمان‌یابی مستقل مردم ایجاد کند و بسیاری از تشکل‌های به اصطلاح «ثابت نشده» در عمل موجود را به رژیم تحمیل کند. مثلاً اکنون جاقفادان موجودیت ضمنی «نهضت آزادی» و مهم‌تر از آن، کانون نویسندگان ایران، از این طریق عملی شده است. البته نمی‌شود این نمونه‌ها را ضرورتاً به همه انواع تشکل‌های مستقل دیگر، و مخصوصاً تشکل‌های حزبی، تعمیم داد؛ اما در هر حال، نمی‌توان انکار کرد که رژیم در حالت درماندگی، در مقابل بعضی از اقدامات، ناگزیر به عقب نشینی می‌شود، هرچند که عقب نشینی‌هایی غیرمختل کننده و بسیار گذرا باشند. ج- اقدام دیگری که هم اکنون می‌تواند و باید برای سازمان‌دهی آن تلاش فشرده‌ای را آغاز کرد، مبارزه نظری و عملی برای شکل‌دادن به اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم در داخل کشور است. تردیدی نیست که این مبارزه نه بطور «قانونی» می‌تواند صورت بگیرد، نه با چند دستورالعمل آموزگارانه و چندین و چند قرار و تماس مخفیانه میان فعالان سوسیالیستی داخل و خارج کشور، می‌تواند راه بیفتد، و نه عاقلانه است که طوری راه‌اندازی شود که فعالان سوسیالیستی و کارگری داخل کشور - یعنی گران‌بهارترین دارایی جنبش سوسیالیستی - را به تیله بازی در زمین مین گذاری شده بکشاند. اما با وجود همه دشواری‌ها، تدارک نظری و عملی این کار هم اکنون می‌تواند آغاز شود و هم در سطح اجتماعی و طبقاتی و هم در سطح نظری و سیاسی، تجمع بزرگ چپ طبقاتی، با شیوه‌هایی سنجیده، منعطف و نقشه‌مند، آغاز گردد. طبیعی است که چنین کاری نه حول «راه کارگر» می‌تواند آغاز شود، و نه سازمان ما خود را به چنان سطح تنزل می‌دهد که از چنین تصورات و طرح‌های ساده لوحانه و پدربانه حمایت کند. اما مسلم است که «راه کارگر» فقط بعنوان یکی از سازمان‌های چپ هوادار سوسیالیسم، تلاش برای کمک به آغاز چنین کار حیاتی و بزرگ را از مهم‌ترین وظایف خود می‌داند.

پیام پنجمین کنگره سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) کنگره شاملو

به

مردم سراسر ایران!

کارگران، دانشجویان، روشنفکران، زنان و جوانان ایران دریندا!

مبارزه شما که علیه استبداد، برای دموکراسی و عدالت اجتماعی است، در شتابی طبیعی از چهارچوب قانون ارتجاعی جمهوری اسلامی فراتر رفته است. زیرا شما بدرستی دریافته‌اید که اگر تا دیروز امکان استفاده از قانونیت برای مقابله با ولایت مطلقه فقیه به سهم خود می‌توانست ماهیت بی‌قانونی استبداد مذهبی حاکم را افشاء کند، امروزه این بن بست قانون‌گرائی است که مانع پیشروی شما می‌شود.

اگر تا دیروز می‌شد با امکان به وجود آمده در انتخابات مجلس ششم و با استفاده از قانون، به نماد رژیم اسلامی یعنی هاشمی رفسنجانی تودهنی زد و تعرض دستگاه ولایت را درهم شکست، امروزه زندانی شدن جنبش شما در چهارچوب این قانون، تنها فرصت مناسب را برای سرکوب جنبش ضد استبدادی به وسیله دستگاه ولایت فراهم می‌کند.

اصلاح طلبان حکومتی و حامیان آن‌ها، به بهانه این‌که جناح سرکوب در صورت فراروئی جنبش از چهارچوب قانون، سرکوب جنبش را تشدید خواهد کرد، از شما می‌خواهند در چهارچوب قانون اسلامی مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه، زندانی بمانید. این خواست در شرایطی است که دستگاه ولایت فقیه عملاً با سرکوب سازمان یافته، گام به گام به پیش می‌رود و در این پیشروی کودتاگرانه، ذره‌ای ارزش برای قانون‌گراها و خود قانون اساسی، قائل نیست.

دستگاه قضائی ولی فقیه با پشت پا زدن به قوانین «مقدس» خود، به ژاندارم نظام و ابزار دست سید علی خامنه‌ای و ایادی اش تبدیل شده است. مطبوعات را یکی پس از دیگری می‌بندد، قلم زنان و آزادی خواهان را یا می‌گشود، یا به زندان می‌افکند. دستگاه سرکوب نظام با حمایت علنی هیئت حاکمه بی‌اعتنا به قانون خود نظام، می‌بندد، می‌گیرد، می‌کشد، و به ریش هر چه قانون است می‌خندد!

سرکوب گران جنبش دانشجویی تبرئه! می شوند و سران جنبش در زندان بدون حساب و کتاب می مانند. قاتلین قتل های زنجیره ای عموماً آزاد می شوند و پرونده قتل های بیست سال جنایت رژیم تنها به قتل چهار نفر محدود می شود و آن هم دارد آشکارا سرهم بندی می شود.

جانپان را آزاد می کنند، و وکلای مقتولین را به بند می کشند. جنبش های حق طلبانه زحمت کشان را در آبادان، در شاتره اسلام شهر، در قیر و ... به خون می کشند. زنان و جوانان را سرکوب می کنند و اعتصابات کارگری را با همه توان خفه می کنند. این سؤال کلیدی برای هر کسی به وجود می آید که چرا اصلاح طلبان حکومتی با مشاهده آشکار قانون شکنی های پی در پی دستگاه ولایت و پیشروی نیروی سرکوب آن، هم چنان مردم را به آرامش و رعایت قانون فرا می خوانند؟ پاسخ در یک کلام روشن است. آن ها از شما مردم به جان آمده، بیش از دستگاه ولایت می ترسند! آن ها از پیشروی مبارزه مستقل شما و فراروئی تان از چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی، بیش از تعرض دستگاه ولایت در هراسند. چرا؟ زیرا آن ها - همه آن ها که شما را به آرامش دعوت می کنند - از انقلاب فراقانونی شما علیه استبداد وحشت دارند. بنابراین، صرفه ی کار را به جای هم راهی با شما، در چانه نی در بالا می بینند.

ایرانیان!

اگر در گذشته مبارزه در چهارچوب «قانونیت» و «اصلاح طلبی» بر پایه قانون اساسی نظام مردم ستیز جمهوری اسلامی می توانست جنبه افشاگری و بسیج داشته باشد، امروزه چشم دوختن به گشایش امور در چهارچوب امکانات «قانون اسلامی»، خودفریبی آشکاری است.

هرچند شکست پلانفرم قانون گرائی هنوز به معنی پایان جدال حکومت گران با هم نیست و باید آرز آن به نفع پیشروی جنبش توده ای استفاده کرد، اما تکیه اساسی باید بر صف مستقل جنبش توده ای و یگانه کردن جویبارهای جدا از هم، یعنی اتحاد طبقاتی مزد و حقوق بگیران، دانش جویان و روشن فکران آزادی خواه معطوف شود.

این حقیقتی است که شما مردم سراسر ایران به روشنی روز آن را دریافته اید. هم از این روست که جنبش دانش جویی تن به قانونیت نداده و با وجود غیرقانونی بودن تظاهرات، به میدان آمده و علیه استبداد و برای دموکراسی فریاد سر می دهد. هم از این روست که فریاد «کارگر، دانشجو، اتحاد، اتحاد» در آسمان تهران طنین افکن شد.

شما مردمی که کارد به استخوان تان رسیده، به حق بی اعتنا به آرامش طلبان عافیت طلب و گریزان از انقلاب، نافرمانی مدنی را تشدید کرده و اقدامات آزادی خواهانه و ضد استبدادی را به شیوه فراقانونی به پیش می برید و دریافته اید که دیگر نمی توان و نباید این پیشروی سرنوشت ساز را با گام های لاک پشتی اصلاح طلبان حکومتی هماهنگ کرد.

کارگران، دانشجویان، روشنفکران، زنان و جوانان ایران دریندا!

تنها امکان پیشروی شما در این کارزار، در گرو صف مستقل جنبشی است که شما باید علیه استبداد و برای آزادی و عدالت اجتماعی آن را با سازماندهی به پیش ببرید.

نظام مردم ستیز چون میوه ای پوسیده آماده افتادن است. تلاش های مذبوحانه و جنون آمیزش بیش از هرچیز بیان گر این حقیقت است. رژیم که بود و نبودش در میان است و خود را در سرایشی سقوط می بیند، کورکورانه قادر نیست حتی منافع خود را دریابد. زیرا به فردایش اطمینان ندارد و هم از این روست که بی اعتنا به هرچه قانون است، شمشیر را از رو بسته و کمر به سرکوب جنبش آزادی خواهانه ی شما بسته است. پس در شرایطی که سرنوشتی آدم خواران نظام اسلامی در چشم انداز است، باید هوشیار بود که تجربه تلخ انقلاب بهمن تکرار نشود. باید جهت سرنوشتی را به سمتی پیش برد که سقوط استبداد حاکم به حضور استبداد جدید نیانجامد. در انقلاب بهمن همه دیده اند که جنبش ضد دیکتاتوری و ضد استبدادی در مسیر سرنوشتی پسر رضاخان میرپنج، بدلیل آن که با تدارک یک نظام دموکراتیک و عدالت خواهانه هم راه نبوده است، به استقرار استبداد سیاه تر و خشن تر مذهبی انجامیده است.

امروزه هم، اگر از هم اکنون مبارزه برای سرنوشتی استبداد رژیم جمهوری اسلامی ایران با مبارزه ای همه جانبه برای دموکراسی و عدالت اجتماعی درنیامیزد، استقرار استبداد دیگری را باید انتظار کشید.

پیوند جدائی ناپذیر مبارزه ضد استبدادی با مبارزه برای دموکراسی و عدالت اجتماعی سکوتی است که حکومت اکثریت عظیم برای اکثریت عظیم را ممکن می سازد.

امروزه باید صراحت داد که پاگرفتن و پیشروی جنبش مستقل اکثریت عظیم، یعنی کارگران، دانش جویان، روشن فکران، خلق ها، زنان و جوانان آزادی خواه و عدالت جو، فراروئی از دوره قانونیت گرائی و پیشروی بسوی اقدامات فراقانونی است. تن در دادن به آرامش طلبی و قانونیت، آشکارا به معنی فرصت دادن به دستگاه سرکوب ولایت فقیه برای خفه کردن جنبشی است که مدت هاست به راه افتاده است.

در این مسیر آن دسته از اصلاح طلبان که هم چنان مدعی هم راهی با جنبش مردمند، اگر در مدعی خود صادق هستند، باید به ضرورت و الزامات مبارزه ی فراقانونی گردن نهند. مدعیان هم راهی با جنبش به راه افتاده ی ضد استبدادی، آزادی خواه و عدالت جو، باید به خواست جدائی دین از حکومت، به آزادی های بی قید و شرط سیاسی، به مبارزه برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و سایر طبقات و گروه های اجتماعی گردن بگذارند. در شرایطی که حریف آشکارا برای سرکوب این خواست ها، فراقانونی عملی می کند، نمی توان برای پیشبرد این خواست ها در چهارچوب قوانینی ماند که هم در ماهیت و هم در بندهش ضدیت با این خواست ها را پاسداری می کند.

مردم سراسر ایران در بند!

رژیم مردم فریب و انسان گریز با وجود بیزاری اکثریت قریب به اتفاق شما مردم ایران و قیحانه مدعی است که اکثریت شما

خواهان نظام آزادی‌گش او هستید. برای آن که این غاصبین حکومت مردم مرا خلع سلاح کنید، از سران رژیم بخواهید که در مورد رژیم اسلامی دست به فرمانم بزنند: رژیم جمهوری اسلامی آری یا نه؟ حکومت مبتنی بر آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی آری یا نه؟ این آن حربه‌ای است که دولت مردان رژیم استبداد دینی از بالا تا پایین از آن چون جن از بسم الله وحشت دارند!

باید با استفاده از همه‌ی اشکال علنی و مخفی با سازماندهی جنبش ضد نظام جمهوری اسلامی ایران و اقدامات فراقانونی، مشروعیت کلیت نظام حاکم را زیر سؤال برد. این راهی است که شما مردم به درستی دریافته‌اید و در سال گذشته بر اساس آن اقدام کرده‌اید.

ایستادگی برای این پیشروی، تن در ندادن به محافظه‌کاران عافیت‌طلب و گریزان از صف مستقل مردمی، راه بی‌بازگشت شماس. راهی که خود به درستی در پیش گرفته‌اید.

جنبش چپ ایران و سازمان ما که برای دموکراسی و سوسیالیسم و علیه استبداد می‌جنگد، هر چند در شرایط سرکوب تمام‌عیار رژیم و دشمنی خونین همه دولت مردان رژیم با آن، امکان حضور تمام‌عیار علنی ندارد، هویت خود را اساساً در سازماندهی این راه‌پیمائی باشکوه می‌داند. پیروز باشید و این پیروزی قطعی است.

شرکت کنندگان در پنجمین کنگره سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۸ مرداد ۱۳۷۹ - ۲۹ ژوئیه ۲۰۰۰

اعلامیه هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در ارتباط با تعرض جدید رهبر رژیم اسلامی و اعلام استبداد عربان

از آن «نه با شکوه» دفاع کنید!

مردم ایران!

شما از سه سال پیش با آراء خود به دستگاه ولایت و مستبدان حاکم بر کشور گفته‌اید که آن‌ها را نمی‌خواهید و تحمل نمی‌کنید. راه‌پیمائی مبارزاتی شما در این سال‌ها، دستگاه حکومتی را به انزوا و ناتوانی کشانده و در مقابل، این دستگاه جهنمی چون مار زخم خورده هر بار از گوشه‌ای سر برآورده که راه را بر پیشروی شما به بندد.

آخرین بار شما در ۲۹ بهمن ۷۸ در انتخابات مجلس «نه» دیگری گفتید و برای اعتراض به دستگاه ولایت، کسانی که امکان گذشتن از فیلتر حکومت را داشتند روانه مجلس کردید. اگر چه از پیش روشن بود آن چه که در حکومت فقها به عنوان «قانون» و «نهادهای قانونی» عنوان می‌شود چیزی جز ابزار دست مستبدان حاکم نیست و همه این‌ها در برابر اراده‌ی «ولی فقیه» رنگ می‌بازند، اما همین مبارزه و «نه» شما فشار سنگینی بر حکومت بود. به همین دلیل با هزار رنگ و نیرنگ با آن مقابله کردند. و حالا برای قطعی کردن مبارزه‌شان علیه شما، خود ولی فقیه، بدون هیچ پرده پوشی و با وقاحت تمام و با «حکم حکومتی» در دست به روشن‌ترین بیان می‌گوید «قانون» بی «قانون».

ولی فقیه و دستگاه سرکوب‌گر مستقیماً به کار افتاده‌اند تا هرچه در این مدت با مبارزه بدست آورده‌اید را پس بگیرند. به این تعرض آشکار نباید تن در داد. اگر امروز در مقابل ولی فقیه که مدعی قیمومت مردم و «نماینده‌ی خدا» بر روی زمین است، ایستادگی نکنیم، تنها به دستگاه ولایت فرصت تعرض بیشتر داده‌ایم.

ایرانیان!

شما می‌دانستید که مجلس ششم و هر مجلس در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی قادر نیست خواست‌های شما را برای آزادی و علیه استبداد به پیش ببرد. با این حال عقب نشینی و تسلیم بخشی از اصلاح‌طلبان مدعی دفاع از حقوق مردم در برابر حکم اخیر ولی فقیه، بیش از هر چیز بیانگر پوشالی بودن دستگاه‌های قانونی نظام مبتنی بر ولایت فقیه است. با این همه نباید اجازه داد که دستگاه ولایت به رهبری علی‌خامنه‌ای دست آورده‌های شما را تاراج کند و چوبی را که در انتخابات ۲۹ بهمن ۷۸ لای چرخ دستگاه حکومتی گذاشتید را بیرون بکشد. آن‌ها با اعزام قداره‌بندان و پادوهای خود در جلو مجلس و در میدان، در این روزها می‌کوشند فضای کشور را در سایه‌ای از رعب و وحشت فرو برند. سکوت و آرامش در این شرایط تنها امکان تعرض بیشتر آن‌ها را فراهم می‌کند.

باید با استفاده از همه‌ی اشکال ممکن در مقابل این تعرض که آشکارا بی‌حقی عمومی را حتی در چهارچوب نظام اسلامی صراحت داده است، ایستاد. تظاهرات، اعتصابات، تحصن‌ها، طومارنویسی‌ها... از جمله اشکالی هستند که می‌توانند مخالفت شمار را علیه غاصبین حقوق طبیعی شما بیان کرده و تعرض آن‌ها را خنثی کند. در مسیر این مقاومت عمومی، افشای اصلاح‌طلبان و کسانی که نشان دادند به وعده‌های خود وفادار نیستند، باید توأم باشد با همسوئی با کسانی که در مقابل این تعرض آشکار ولی فقیه مقاومت کرده و می‌تواند جان‌شان در خطر باشد.

ایرانیان!

سران رژیم جمهوری اسلامی را که مدعی هستند اکثریت شما آن‌ها را تأیید می‌کنید، به فرماندم فرا بخوانید. جمهوری اسلامی آری یا نه؟ ما بر آنیم که مردم کشور در این لحظه حساس از توان و آگاهی لازم برای مقابله‌ی مستقیم با ولی فقیه و عقب نشانیدن قطعی او و رهائی از چنگ دیو استبداد برخوردارند و پیروزی همیشه از آن مردمی است که برای اعمال اراده‌ی مستقیم خود می‌زنند.

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۸ مرداد ۱۳۷۹ - ۱۸ گوست ۲۰۰۰
